مجله پژوهش های معاصر در علوم و تحقیقات
سال هشتم، شماره۸۷، مهر ۱۴۰۵
ISSN: ۲۶۷۶-۵۷۶٤
www.jocrisar.ir

تجسد نور و شکل‌گیری تجربه قدسی در معماری مساجد ایرانی: بازخوانی فلسفی بر مبنای حکمت اشراق و پدیدارشناسی معماری

فاطمه مرادی[۱]، شهرام تقی پور دهکردی[۲]

[۱] دانشجوی دکتری تخصصی گروه معماری، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
[۲] استادیار گروه معماری، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

نور در سنت فکری و فرهنگی ایران، همواره فراتر از یک پدیده طبیعی، به‌منزله حقیقتی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و قدسی تلقی شده است. این نگرش از اندیشه ایران باستان و آموزه‌های اوستایی تا حکمت اشراق شهاب‌الدین سهروردی تداوم یافته و در سازمان فضایی بناهای مذهبی، به‌ویژه مساجد، تجلی یافته است. با وجود گسترش پژوهش‌های مرتبط با نور در معماری اسلامی طی سال‌های اخیر، بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات موجود عمدتاً به جنبه‌های کالبدی، زیبایی‌شناختی یا نمادشناختی نور محدود مانده‌اند و کمتر به رابطه نظام‌مند میان مبانی هستی‌شناختی حکمت اشراق، سازمان فضایی معماری و تجربه پدیدارشناسانه کاربران در فضای مسجد پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با هدف تبیین جایگاه نور به‌عنوان واسطه‌ای میان عالم محسوس و حقیقت قدسی، در پی تحلیل نحوه «تجسد نور» در معماری سه مسجد شاخص ایران شامل مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد جامع اصفهان و مسجد گوهرشاد است. این پژوهش از نوع بنیادی و با رویکرد کیفی-تفسیری انجام شده و روش آن مبتنی بر تحلیل نظری، هرمنوتیک فلسفی و مرور انتقادی ادبیات است. چارچوب نظری پژوهش بر تلفیق سه حوزه حکمت اشراق سهروردی، پدیدارشناسی معماری و تحلیل کالبدی مساجد ایرانی تدوین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نور در معماری مساجد ایرانی صرفاً عامل روشنایی یا کیفیتی زیبایی‌شناسانه نیست، بلکه به‌مثابه عنصری ساختاردهنده در سازمان فضایی، هدایت‌کننده ادراک و تجلی مراتب وجود عمل می‌کند. نحوه ورود، شدت، جهت و توزیع نور در هر سه مسجد، فرایند حرکت تدریجی از کثرت به وحدت و از ادراک حسی به شهود معنوی را بازنمایی می‌کند. تحلیل تطبیقی نمونه‌ها نشان می‌دهد که اگرچه هر یک از مساجد به دوره تاریخی و سازمان فضایی متفاوتی تعلق دارند، اما همگی از منطقی مشترک در «تجسد نور» پیروی می‌کنند: مسجد شیخ لطف‌الله نور را در مرکزیت فضایی، مسجد جامع اصفهان در حرکت و سلسله‌مراتب فضایی و مسجد گوهرشاد در تعادل و نظم فضایی متجسد می‌سازد. نوآوری اصلی پژوهش در ارائه مدل نظری «تجسد نور» است که برای نخستین‌بار رابطه میان مبانی هستی‌شناختی حکمت اشراق، تجسد کالبدی نور در معماری مسجد و تجربه پدیدارشناسانه فضا را در قالب چارچوبی منسجم تبیین می‌کند. در این مدل، نور نه صرفاً یک پدیده فیزیکی و نه تنها نمادی دینی، بلکه واسطه‌ای وجودشناختی میان جهان معنا و تجربه زیسته انسان معرفی می‌شود. این چارچوب نظری ظرفیت آن را دارد که در تحلیل سایر نمونه‌های معماری اسلامی و فضاهای مقدس، و نیز در طراحی معماری معاصر با رویکردی معنوی، مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: نور، حکمت اشراق، سهروردی، تجسد نور، معماری مسجد ایرانی، پدیدارشناسی، تجربه قدسی، مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد جامع اصفهان، مسجد گوه

۱. مقدمه

نور همواره یکی از بنیادی‌ترین عناصر شکل‌دهنده تجربه معماری بوده است و فراتر از نقش عملکردی خود در تأمین روشنایی، در سازمان‌دهی فضا، ادراک انسان و شکل‌گیری معنا نقش اساسی ایفا کرده است. در معماری فضاهای مقدس، نور تنها یک پدیده فیزیکی نیست، بلکه رسانه‌ای است که مرز میان جهان مادی و ساحت معنوی را آشکار می‌سازد و کیفیت حضور انسان در فضا را دگرگون می‌کند. ازاین‌رو، در بسیاری از سنت‌های دینی و فلسفی، نور به‌عنوان نماد حقیقت، معرفت، حضور الهی و منشأ هستی شناخته شده است و در معماری نیز به یکی از مهم‌ترین ابزارهای آفرینش تجربه قدسی تبدیل شده است . (Burckhardt, ۱۹۷٦; Nasr, ۱۹۸۷)

در سنت معماری اسلامی، نور جایگاهی فراتر از یک عامل محیطی دارد. آموزه‌های قرآنی، به‌ویژه آیه نور، و همچنین سنت فلسفی اسلام، نور را نه صرفاً به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی، بلکه به‌مثابه حقیقتی وجودی معرفی می‌کنند که همه مراتب هستی از آن سرچشمه می‌گیرند. (قرآن، سوره نور، آیه ۳۵؛ غزالی، ۱۹۹۸) این نگرش سبب شده است که در معماری اسلامی، نور در تعامل با هندسه، تناسبات، مصالح، رنگ، نظم فضایی و حرکت انسان، به ابزاری برای تجلی مفاهیم توحید، وحدت، حضور و تعالی تبدیل شود. در نتیجه، کیفیت نور در مسجد را نمی‌توان صرفاً با شاخص‌های کمی روشنایی یا ویژگی‌های فنی نورگیری تبیین کرد، بلکه باید آن را در پیوند با نظام فکری و جهان‌بینی اسلامی مورد مطالعه قرار داد (Ardalan & Bakhtiar, ۱۹۷۳) .

در میان جریان‌های فلسفی اسلامی، حکمت اشراق جایگاهی ممتاز در تبیین مفهوم نور دارد. شهاب‌الدین سهروردی با معرفی نور به‌عنوان حقیقت بنیادین وجود و طرح نظریه مراتب نور، چارچوبی فلسفی ارائه می‌کند که در آن همه موجودات بر اساس شدت و ضعف نور تعریف می‌شوند (Suhrawardi, ۱۹۹۹) .در این دیدگاه، نور نه تنها منشأ ظهور موجودات، بلکه عامل پیوند میان مراتب مختلف هستی است. این برداشت فلسفی ظرفیت آن را دارد که بسیاری از ویژگی‌های معماری ایرانی، به‌ویژه سازمان فضایی، هندسه، سلسله‌مراتب فضایی و نحوه هدایت نور در مساجد را از منظری فراتر از تفسیرهای صرفاً تاریخی یا نمادین توضیح دهد(Corbin, ۱۹۷۷; Nasr, ۱۹۸۷) .

از سوی دیگر، نظریه‌های پدیدارشناسی معماری نشان داده‌اند که تجربه انسان از فضا صرفاً حاصل مشاهده عناصر کالبدی نیست، بلکه در تعامل میان بدن، حرکت، ادراک حسی، نور، ماده و اتمسفر فضایی شکل می‌گیرد. در این رویکرد، نور یکی از مهم‌ترین عوامل آشکارگی فضا و شکل‌گیری تجربه زیسته محسوب می‌شود؛ زیرا کیفیت حضور، جهت‌یابی، سکون، تمرکز و ادراک معنای فضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Norberg-Schulz, ۱۹۸۰; Pallasmaa, ۲۰۱۲) .بنابراین، مطالعه نور در معماری مسجد تنها زمانی به درکی عمیق از فضای مقدس منجر خواهد شد که مبانی فلسفی آن با تجربه پدیدارشناسانه انسان به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار گیرد.

با وجود گسترش پژوهش‌های مرتبط با نور در معماری اسلامی طی سال‌های اخیر، بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات موجود را می‌توان در چهار رویکرد اصلی دسته‌بندی کرد: نخست، پژوهش‌هایی که نور را از منظر عملکرد محیطی، کیفیت روشنایی و آسایش بصری تحلیل کرده‌اند؛ دوم، مطالعاتی که بر جنبه‌های نمادین، زیبایی‌شناختی و تاریخی نور تمرکز داشته‌اند؛ سوم، پژوهش‌هایی که مفهوم نور را بر اساس مبانی فلسفه اسلامی، به‌ویژه حکمت اشراق، تفسیر کرده‌اند؛ و چهارم، آثاری که تجربه ادراکی و پدیدارشناسانه فضا را بررسی کرده‌اند. اگرچه هر یک از این رویکردها ابعاد ارزشمندی از مسئله را روشن ساخته‌اند، اما اغلب آن‌ها این حوزه‌ها را به‌صورت مستقل مطالعه کرده و نتوانسته‌اند رابطه نظام‌مند میان هستی‌شناسی نور، سازمان فضایی معماری و تجربه زیسته انسان را در قالب یک چارچوب نظری واحد تبیین کنند. در نتیجه، هنوز خلأیی جدی در ادبیات پژوهش درباره چگونگی تبدیل مفهوم متافیزیکی نور به تجربه فضایی در معماری مسجد ایرانی وجود دارد.

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که نور در معماری مسجد ایرانی صرفاً یک عنصر کالبدی یا نمادین نیست، بلکه حلقه واسط میان هستی‌شناسی اشراقی و تجربه پدیدارشناسانه فضا است. بر این اساس، مفهوم «تجسد نور» به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش پیشنهاد می‌شود؛ مفهومی که نشان می‌دهد چگونه حقیقت نور در حکمت اشراق، از طریق سازمان فضایی، هندسه،

مصالح، سلسله‌مراتب فضایی و نحوه هدایت نور طبیعی در کالبد مسجد عینیت یافته و در نهایت به تجربه زیسته و تجربه قدسی انسان منجر می‌شود (Ardalan & Bakhtiar, ۱۹۷۳; Nasr, ۱۹۸۷) .از این منظر، تجربه قدسی نه پیامد صرف حضور نور و نه نتیجه ویژگی‌های کالبدی بنا، بلکه حاصل تعامل پویا و نظام‌مند میان فلسفه، معماری و ادراک انسانی است.

برای ارزیابی این چارچوب نظری، سه نمونه شاخص از معماری مساجد ایرانی شامل مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد جامع اصفهان و مسجد گوهرشاد با رویکردی کیفی، تفسیری و تطبیقی تحلیل شده‌اند. انتخاب این نمونه‌ها بر پایه جایگاه تاریخی، تنوع سازمان فضایی، شیوه هدایت نور و ظرفیت آن‌ها برای تبیین رابطه میان حکمت اشراق و تجربه معماری صورت گرفته است.

نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه مدلی نظری است که برای نخستین بار رابطه میان مبانی هستی‌شناختی حکمت اشراق، تجسد کالبدی نور در معماری مسجد و تجربه پدیدارشناسانه فضا را در قالب چارچوبی منسجم تبیین می‌کند. این مدل، نور را از سطح یک عنصر فیزیکی یا نمادین فراتر برده و آن را به‌عنوان سازوکاری وجودشناختی برای شکل‌گیری تجربه قدسی معرفی می‌کند. ازاین‌رو، پژوهش حاضر علاوه بر تحلیل سه نمونه شاخص معماری مسجد ایرانی، چارچوبی نظری ارائه می‌دهد که می‌تواند در تحلیل سایر فضاهای مقدس و مطالعات آینده در حوزه معماری اسلامی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

ساختار مقاله به این ترتیب است که ابتدا مبانی نظری مرتبط با حکمت اشراق، پدیدارشناسی معماری و مفهوم نور بررسی می‌شود؛ سپس روش پژوهش و مدل مفهومی معرفی می‌گردد. در ادامه، سه مسجد منتخب بر اساس چارچوب پیشنهادی تحلیل و با یکدیگر مقایسه می‌شوند و در پایان، یافته‌ها، مشارکت نظری، پیامدهای کاربردی و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده ارائه خواهد شد.

۲.مرور ادبیات و تبیین شکاف پژوهش

۲–۱.نور در مطالعات معماری معاصر

نور یکی از بنیادی‌ترین عناصر شکل‌دهنده تجربه معماری است و در دهه‌های اخیر از جایگاه یک عامل صرفاً عملکردی فراتر رفته و به موضوعی میان‌رشته‌ای در حوزه‌های معماری، فلسفه، روان‌شناسی محیط، علوم شناختی و مطالعات پدیدارشناختی تبدیل شده است .(Pallasmaa, ۲۰۱۲; Norberg-Schulz, ۱۹۸۰)پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهند که نور نه تنها کیفیت ادراک بصری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه در شکل‌گیری اتمسفر فضا، جهت‌یابی، تجربه حضور، احساس آرامش و ادراک معنای محیط نیز نقشی تعیین‌کننده دارد .(Ali & Mustafa, ۲۰۲۳a, ۲۰۲٤)ازاین‌رو، نور به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد کیفیت فضایی در معماری شناخته می‌شود (Baker & Steemers, ۲۰۰۲; Tregenza & Wilson, ۲۰۱۱).

در معماری فضاهای مقدس، اهمیت نور ابعاد گسترده‌تری می‌یابد؛ زیرا نور علاوه بر کارکرد محیطی، حامل معنا، هویت و تجربه قدسی است .(Nasr, ۱۹۸۷; Burckhardt, ۱۹۷٦)به همین دلیل، پژوهش‌های سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند رابطه نور با تجربه معنوی، کیفیت ادراک و سازمان فضایی را از منظرهای مختلف بررسی کنند (Ghouchani et al., ۲۰۲۳; Ali & Mustafa, ۲۰۲۳b).

۲–۲.رویکردهای پژوهشی درباره نور در معماری مسجد

بررسی پژوهش‌های منتشرشده بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که مطالعات مرتبط با نور در معماری مسجد را می‌توان در چهار رویکرد اصلی طبقه‌بندی کرد

الف) رویکرد عملکردی و محیطی

این دسته از پژوهش‌ها نور را عمدتاً به‌عنوان عاملی برای تأمین آسایش بصری، بهینه‌سازی مصرف انرژی و ارتقای کیفیت محیط داخلی مطالعه کرده‌اند. در این مطالعات، شاخص‌هایی نظیر شدت روشنایی، توزیع نور طبیعی، خیرگی و کارایی انرژی مورد توجه قرار گرفته است (Ali & Mustafa, ۲۰۲۳a, ۲۰۲٤; Baker & Steemers, ۲۰۰۲). اگرچه این پژوهش‌ها در بهبود عملکرد محیطی بناها ارزشمند هستند، اما نور را عمدتاً به‌عنوان پدیده‌ای فیزیکی تفسیر می‌کنند و کمتر به ابعاد فلسفی یا تجربه زیسته انسان می‌پردازند.

ب) رویکرد نمادین و تاریخی

گروه دیگری از مطالعات، نور را به‌عنوان نمادی از حضور الهی، حقیقت و معنویت بررسی کرده‌اند (Burckhardt, ۱۹۷٦; Nasr, ۱۹۸۷; Grabar, ۱۹۷۸). این پژوهش‌ها با تکیه بر تاریخ معماری، هنر اسلامی و نمادشناسی، نقش نور را در انتقال مفاهیم دینی و زیبایی‌شناختی تحلیل کرده‌اند. با وجود اهمیت این رویکرد، بیشتر این آثار به توصیف معانی نمادین محدود مانده و کمتر سازوکار تبدیل این معانی به تجربه فضایی را تبیین کرده‌اند (Ghouchani et al., ۲۰۲۳).

ج) رویکرد فلسفی

پژوهش‌های فلسفی، به‌ویژه آثار مبتنی بر حکمت اشراق، مفهوم نور را از منظر اندیشه سهروردی بررسی کرده‌اند (سهروردی، ۱۳۸۰؛ Corbin, ۱۹۹۸). این مطالعات نشان داده‌اند که نور در حکمت اشراق حقیقت بنیادین وجود و منشأ مراتب هستی است (Corbin, ۱۹۹۸; Nasr, ۱۹۸۷). بااین‌حال، بیشتر این پژوهش‌ها در سطح مباحث فلسفی باقی مانده‌اند و کمتر نشان داده‌اند که این مبانی چگونه در سازمان فضایی و کالبد معماری مساجد تجسد می‌یابد.

د) رویکرد پدیدارشناختی

در سال‌های اخیر، مطالعات پدیدارشناختی توجه بیشتری به نقش نور در شکل‌گیری تجربه زیسته، ادراک فضایی و احساس حضور معطوف کرده‌اند (Norberg-Schulz, ۱۹۸۰; Pallasmaa, ۲۰۱۲). این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نور کیفیت ادراک فضا را تغییر داده و در ایجاد آرامش، تمرکز و تجربه قدسی نقش مؤثری دارد (Ali & Mustafa, ۲۰۲۳b; Ghouchani et al., ۲۰۲۳). با وجود این، اغلب این مطالعات از مبانی فلسفه اسلامی فاصله دارند و تجربه فضایی را مستقل از هستی‌شناسی نور تحلیل می‌کنند.

۲-۳. مطالعات مرتبط با معماری مسجد ایرانی

در ادبیات فارسی و انگلیسی، پژوهش‌های متعددی درباره نور در معماری مساجد ایرانی منتشر شده است. این مطالعات عمدتاً مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد جامع اصفهان، مسجد گوهرشاد و مسجد نصیرالملک را از منظر نور طبیعی، زیبایی‌شناسی، نمادپردازی، کیفیت فضایی یا فناوری نورگیری بررسی کرده‌اند (Ghouchani et al., ۲۰۲۳; Ali & Mustafa, ۲۰۲۴). اگرچه این آثار شناخت ارزشمندی از ویژگی‌های کالبدی و تاریخی این بناها ارائه می‌کنند، اما اغلب آن‌ها نور را یا به‌عنوان عنصری کالبدی و یا به‌عنوان نمادی فرهنگی تفسیر کرده‌اند (Grabar, ۱۹۷۸; Burckhardt, ۱۹۷٦) و کمتر به رابطه نظام‌مند میان مبانی فلسفی نور، سازمان فضایی و تجربه زیسته پرداخته‌اند.

۲-۴.تحلیل انتقادی ادبیات

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که هر یک از رویکردهای موجود بخشی از مسئله را روشن ساخته‌اند، اما هیچ‌یک به تنهایی قادر به تبیین همه ابعاد نور در معماری مسجد نیستند. مطالعات عملکردی، تجربه معنوی را نادیده گرفته‌اند (Ali & Mustafa, ۲۰۲۳a)؛ پژوهش‌های نمادین سازوکار تحقق معنا در فضا را توضیح نداده‌اند (Burckhardt, ۱۹۷٦; Ghouchani et al., ۲۰۲۳)؛ آثار فلسفی کمتر وارد تحلیل معماری شده‌اند (Corbin, ۱۹۹۸; سهروردی، ۱۳۸۰)؛ و پژوهش‌های پدیدارشناختی نیز عمدتاً از مبانی هستی‌شناختی حکمت اشراق فاصله گرفته‌اند (Pallasmaa, ۲۰۱۲; Norberg-Schulz, ۱۹۸۰). بنابراین، ادبیات موجود با نوعی گسست میان فلسفه، معماری و تجربه انسانی مواجه است.

۲-۵.شکاف پژوهش و ضرورت مطالعه حاضر

بررسی انتقادی ادبیات نشان می‌دهد که تاکنون چارچوبی نظری که به‌طور هم‌زمان مبانی هستی‌شناختی نور در حکمت اشراق، تجسد کالبدی آن در معماری مسجد و تجربه پدیدارشناسانه انسان را در قالب مدلی واحد تبیین کند، ارائه نشده است (Ali & Mustafa, ۲۰۲٤; Ghouchani et al., ۲۰۲۳). این خلأ موجب شده است که نور در بیشتر پژوهش‌ها یا به‌عنوان یک عنصر فیزیکی، یا نمادی فرهنگی و یا صرفاً عاملی ادراکی مورد مطالعه قرار گیرد، در حالی که رابطه درونی این سه ساحت همچنان ناشناخته باقی مانده است.

پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ، مفهوم «تجسد نور» را به‌عنوان چارچوب نظری اصلی پیشنهاد می‌کند. در این چارچوب، نور به‌عنوان واسطه‌ای وجودشناختی میان حکمت اشراق و تجربه پدیدارشناسانه فضا تعریف می‌شود؛ سازوکاری که از طریق سازمان فضایی، هندسه، ماده و هدایت نور طبیعی در معماری مسجد ایرانی عینیت یافته و در نهایت به شکل‌گیری تجربه قدسی منجر می‌شود (سهروردی، ۱۳۸۰؛ Corbin, ۱۹۹۸; Pallasmaa, ۲۰۱۲) از این منظر، نوآوری پژوهش صرفاً در تحلیل سه مسجد تاریخی نیست، بلکه در ارائه مدلی نظری است که می‌تواند مبنای تحلیل سایر نمونه‌های معماری اسلامی و فضاهای مقدس نیز قرار گیرد.

۳ .چارچوب نظری و مدل مفهومی پژوهش

۳-۱. نور در مطالعات معماری معاصر

نور یکی از بنیادی‌ترین عناصر شکل‌دهنده تجربه معماری است و در دهه‌های اخیر از جایگاه یک عامل صرفاً عملکردی فراتر رفته و به موضوعی میان‌رشته‌ای در حوزه‌های معماری، فلسفه، روان‌شناسی محیط، علوم شناختی و مطالعات پدیدارشناختی تبدیل شده است. پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهند که نور نه تنها کیفیت ادراک بصری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه در شکل‌گیری اتمسفر فضا، جهت‌یابی، تجربه حضور، احساس آرامش و ادراک معنای محیط نیز نقشی تعیین‌کننده دارد . (Pallasmaa, ۲۰۱۲; Norberg-Schulz, ۱۹۸۰)ازاین‌رو، نور به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد کیفیت فضایی در معماری شناخته می‌شود(Tregenza & Wilson, ۲۰۱۱) .

در معماری فضاهای مقدس، اهمیت نور ابعاد گسترده‌تری می‌یابد؛ زیرا نور علاوه بر کارکرد محیطی، حامل معنا، هویت و تجربه قدسی است (Burckhardt, ۱۹۷٦; Nasr, ۱۹۸۷) .به همین دلیل، پژوهش‌های سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند رابطه نور با تجربه معنوی، کیفیت ادراک و سازمان فضایی را از منظرهای مختلف بررسی کنند. (هومانی‌راد و طهباز، ۱۳۹۳)

۲-۳ . رویکردهای پژوهشی درباره نور در معماری مسجد

الف) رویکرد عملکردی و محیطی

این دسته از پژوهش‌ها نور را عمدتاً به‌عنوان عاملی برای تأمین آسایش بصری، بهینه‌سازی مصرف انرژی و ارتقای کیفیت محیط داخلی مطالعه کرده‌اند. در این مطالعات، شاخص‌هایی نظیر شدت روشنایی، توزیع نور طبیعی، خیرگی و کارایی انرژی مورد توجه قرار گرفته است (Baker & Steemers, ۲۰۰۲; Tregenza & Wilson, ۲۰۱۱). اگرچه این پژوهش‌ها در بهبود عملکرد محیطی بناها ارزشمند هستند، اما نور را عمدتاً به‌عنوان پدیده‌ای فیزیکی تفسیر می‌کنند و کمتر به ابعاد فلسفی یا تجربه زیسته انسان می‌پردازند. (علی و مصطفی، ۲۰۲۳).

ب) رویکرد نمادین و تاریخی

گروه دیگری از مطالعات، نور را به‌عنوان نمادی از حضور الهی، حقیقت و معنویت بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها با تکیه بر تاریخ معماری، هنر اسلامی و نمادشناسی، نقش نور را در انتقال مفاهیم دینی و زیبایی‌شناختی تحلیل کرده‌اند (Grabar, ۱۹۷۸; Burckhardt, ۱۹۷۶). با وجود اهمیت این رویکرد، بیشتر این آثار به توصیف معانی نمادین محدود مانده و کمتر سازوکار تبدیل این معانی به تجربه فضایی را تبیین کرده‌اند. (آرزوفر و مراثی، ۱۴۰۱)

ج) رویکرد فلسفی

پژوهش‌های فلسفی، به‌ویژه آثار مبتنی بر حکمت اشراق، مفهوم نور را از منظر اندیشه سهروردی بررسی کرده‌اند. (سهروردی، ۱۳۸۰؛ کریمیان‌ششده، ۱۴۰۳) این مطالعات نشان داده‌اند که نور در حکمت اشراق حقیقت بنیادین وجود و منشأ مراتب هستی است (Corbin, ۱۹۷۷; Nasr, ۱۹۸۷). بااین‌حال، بیشتر این پژوهش‌ها در سطح مباحث فلسفی باقی مانده‌اند و کمتر نشان داده‌اند که این مبانی چگونه در سازمان فضایی و کالبد معماری مساجد تجسد می‌یابد. (شاه‌پسندزاده، ۱۴۰۰)

د) رویکرد پدیدارشناختی

در سال‌های اخیر، مطالعات پدیدارشناختی توجه بیشتری به نقش نور در شکل‌گیری تجربه زیسته، ادراک فضایی و احساس حضور معطوف کرده‌اند (Norberg-Schulz, ۱۹۸۰; Pallasmaa, ۲۰۱۲). این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نور کیفیت ادراک فضا را تغییر داده و در ایجاد آرامش، تمرکز و تجربه قدسی نقش مؤثری دارد. با وجود این، اغلب این مطالعات از مبانی فلسفه اسلامی فاصله دارند و تجربه فضایی را مستقل از هستی‌شناسی نور تحلیل می‌کنند.

۳-۳ . مطالعات مرتبط با معماری مسجد ایرانی

در ادبیات فارسی و انگلیسی، پژوهش‌های متعددی درباره نور در معماری مساجد ایرانی منتشر شده است. این مطالعات عمدتاً مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد جامع اصفهان، مسجد گوهرشاد و مسجد نصیرالملک را از منظر نور طبیعی، زیبایی‌شناسی، نمادپردازی، کیفیت فضایی یا فناوری نورگیری بررسی کرده‌اند. (آرزوفر، ۱۴۰۳؛ البورزی، ۲۰۱۷) اگرچه این آثار شناخت ارزشمندی از ویژگی‌های کالبدی و تاریخی این بناها ارائه می‌کنند، اما اغلب آن‌ها نور را یا به‌عنوان عنصری کالبدی و یا به‌عنوان نمادی فرهنگی تفسیر کرده‌اند و کمتر به رابطه نظام‌مند میان مبانی فلسفی نور، سازمان فضایی و تجربه زیسته پرداخته‌اند. (اردلان و بختیار، ۱۹۷۳)

۳-۴ .تحلیل انتقادی ادبیات

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که هر یک از رویکردهای موجود بخشی از مسئله را روشن ساخته‌اند، اما هیچ‌یک به تنهایی قادر به تبیین همه ابعاد نور در معماری مسجد نیستند. مطالعات عملکردی، تجربه معنوی را نادیده گرفته‌اند؛ پژوهش‌های نمادین سازوکار تحقق معنا در فضا را توضیح نداده‌اند؛ آثار فلسفی کمتر وارد تحلیل معماری شده‌اند؛ و پژوهش‌های پدیدارشناختی نیز عمدتاً از مبانی هستی‌شناختی حکمت اشراق فاصله گرفته‌اند. بنابراین، ادبیات موجود با نوعی گسست میان فلسفه، معماری و تجربه انسانی مواجه است. (اردلان و بختیار، ۱۹۷۳؛ کریمیان‌ششده، ۱۴۰۳)

۳-۵ .شکاف پژوهش و ضرورت مطالعه حاضر

بررسی انتقادی ادبیات نشان می‌دهد که تاکنون چارچوبی نظری که به‌طور هم‌زمان مبانی هستی‌شناختی نور در حکمت اشراق، تجسد کالبدی آن در معماری مسجد و تجربه پدیدارشناسانه انسان را در قالب مدلی واحد تبیین کند، ارائه نشده است. (اردلان و بختیار، ۱۹۷۳؛ کریمیان‌ششده، ۱۴۰۳؛ شاه‌پسندزاده، ۱۴۰۰) این خلأ موجب شده است که نور در بیشتر پژوهش‌ها یا به‌عنوان یک عنصر فیزیکی، یا نمادی فرهنگی و یا صرفاً عاملی ادراکی مورد مطالعه قرار گیرد، در حالی که رابطه درونی این سه ساحت همچنان ناشناخته باقی مانده است.

پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ، مفهوم «تجسد نور» را به‌عنوان چارچوب نظری اصلی پیشنهاد می‌کند. در این چارچوب، نور به‌عنوان واسطه‌ای وجودشناختی میان حکمت اشراق و تجربه پدیدارشناسانه فضا تعریف می‌شود؛ سازوکاری که از طریق سازمان فضایی، هندسه، ماده و هدایت نور طبیعی در معماری مسجد ایرانی عینیت یافته و در نهایت به شکل‌گیری تجربه قدسی منجر می‌شود. (سهروردی، ۱۳۸۰؛ اردلان و بختیار، ۱۹۷۳؛ نوربرگ-شولتس، ۱۹۸۰) از این منظر، نوآوری پژوهش صرفاً در تحلیل سه مسجد تاریخی نیست، بلکه در ارائه مدلی نظری است که می‌تواند مبنای تحلیل سایر نمونه‌های معماری اسلامی و فضاهای مقدس نیز قرار گیرد.

۳–۱.نور به‌عنوان مبنای هستی‌شناختی در حکمت اشراق

در سنت فلسفه اسلامی، نور صرفاً پدیده‌ای طبیعی یا عامل ادراک بصری نیست، بلکه حقیقت بنیادین هستی تلقی می‌شود. این نگرش در حکمت اشراق شهاب‌الدین سهروردی به اوج انسجام نظری می‌رسد؛ جایی که نورالانوار منشأ همه مراتب وجود معرفی می‌شود و تمامی موجودات بر اساس شدت و ضعف نور تعریف می‌گردند. از این منظر، جهان شبکه‌ای از مراتب نور است که از مبدأ واحد سرچشمه گرفته و در سطوح مختلف هستی ظهور می‌یابد.

بر اساس این دیدگاه، نور نه تنها منشأ وجود، بلکه عامل آشکارگی، ادراک و پیوند میان مراتب مختلف هستی است. بنابراین، هرگونه مطالعه درباره نور در معماری اسلامی باید فراتر از تحلیل‌های فیزیکی یا زیبایی‌شناختی، به بنیان‌های هستی‌شناختی آن نیز توجه کند. در چنین برداشتی، معماری صرفاً ظرف استقرار نور نیست، بلکه رسانه‌ای است که امکان تجلی مراتب نور را در جهان محسوس فراهم می‌آورد.

۲-۳.نور و تجربه پدیدارشناسانه فضا

در رویکرد پدیدارشناسی، فضا نه مجموعه‌ای از عناصر کالبدی، بلکه پدیده‌ای زیسته است که از تعامل میان بدن، حرکت، ادراک و محیط شکل می‌گیرد. معمارانی چون پلاسما و اندیشمندانی مانند نوربرگ-شولتس نشان داده‌اند که کیفیت تجربه معماری بیش از آنکه به فرم وابسته باشد، به نحوه ظهور فضا در آگاهی انسان مربوط است.

در این میان، نور مهم‌ترین عامل آشکارگی فضا است. نور مرزها را تعریف می‌کند، عمق فضایی را آشکار می‌سازد، حرکت را هدایت می‌کند و کیفیت حضور انسان را تغییر می‌دهد. ازاین‌رو، تجربه نور صرفاً تجربه روشنایی نیست، بلکه تجربه‌ای وجودی است که احساس سکون، تمرکز، آرامش و حضور را در فضای معماری ایجاد می‌کند.

در معماری مسجد، این تجربه به سطحی عمیق‌تر ارتقا می‌یابد؛ زیرا نور علاوه بر آشکار کردن کالبد، زمینه شکل‌گیری تجربه قدسی را نیز فراهم می‌کند. بنابراین، نور حلقه اتصال میان کالبد معماری و تجربه زیسته انسان است.

۳-۳.تجسد نور در معماری مسجد ایرانی

اگر حکمت اشراق مبانی فلسفی نور را تبیین می‌کند و پدیدارشناسی نحوه ادراک آن را توضیح می‌دهد، معماری مسجد ایرانی عرصه‌ای است که این دو حوزه در آن به یکدیگر می‌رسند. در این پژوهش، این پیوند با مفهوم «تجسد نور» تبیین می‌شود.

تجسد نور به این معنا است که حقیقت متافیزیکی نور، از طریق عناصر معماری به صورتی عینی و قابل تجربه در فضای مسجد ظاهر می‌شود. گنبد، ایوان، صحن، روزنه‌ها، هندسه فضایی، سلسله‌مراتب حرکتی، مصالح و رنگ، همگی ابزارهایی هستند که نور را از مرتبه‌ای انتزاعی به تجربه‌ای فضایی تبدیل می‌کنند.

در این چارچوب، نور نه یک عنصر تزئینی و نه صرفاً عاملی برای روشنایی، بلکه سازوکاری برای سازمان‌دهی ادراک، حرکت و تجربه قدسی است. ازاین‌رو، کیفیت معماری مسجد تنها از طریق تحلیل عناصر کالبدی قابل فهم نیست، بلکه باید نحوه تجسد نور در سازمان فضایی آن نیز مطالعه شود.

۴-۳.مدل مفهومی پژوهش

بر اساس مبانی نظری فوق، پژوهش حاضر مدلی مفهومی ارائه می‌کند که رابطه میان حکمت اشراق، معماری مسجد و تجربه پدیدارشناسانه را در قالب چهار لایه به هم پیوند می‌دهد.

لایه نخست: مبانی هستی‌شناختی

این لایه بر حکمت اشراق استوار است و نور را حقیقت بنیادین وجود معرفی می‌کند. مفاهیمی مانند نورالانوار، مراتب نور و تشکیک وجود، بنیان نظری مدل را تشکیل می‌دهند.

لایه دوم: تجسد معماری

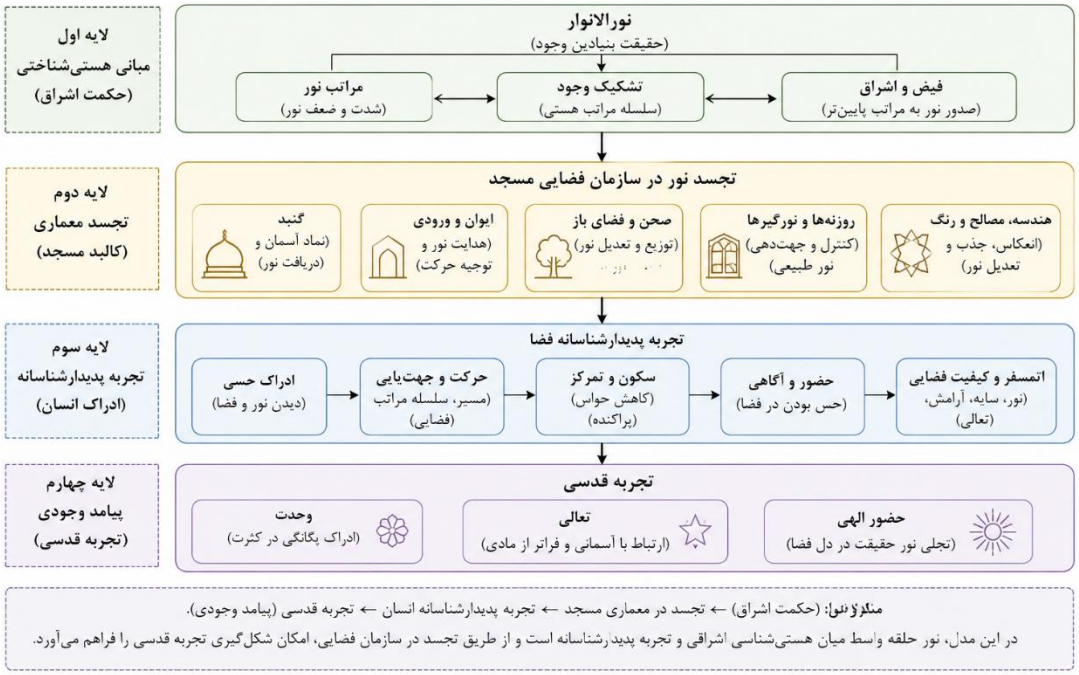
در این مرحله، نور از طریق سازمان فضایی مسجد عینیت می‌یابد. عناصر کالبدی نظیر گنبد، ایوان، حیاط مرکزی، روزنه‌ها، هندسه، مصالح و رنگ، واسطه‌های تجسد نور هستند و کیفیت حضور آن را در فضا شکل می‌دهند.

لایه سوم: تجربه پدیدارشناسانه

تعامل میان نور و کالبد معماری به شکل‌گیری تجربه زیسته منجر می‌شود. در این مرحله، حرکت، ادراک، سکون، جهت‌یابی، حضور و کیفیت اتمسفر فضایی تحت تأثیر نور قرار می‌گیرند و انسان فضا را نه صرفاً مشاهده، بلکه تجربه می‌کند.

لایه چهارم: پیامد وجودی

در نهایت، تجربه زیسته نور به تجربه قدسی منجر می‌شود. این تجربه، حاصل تعامل هم‌زمان مبانی فلسفی، سازمان فضایی و ادراک انسانی است و کیفیتی وجودی به فضای مسجد می‌بخشد. در این سطح، نور واسطه‌ای برای انتقال انسان از ادراک حسی به ادراک معنوی تلقی می‌شود.



شکل۱- چهارچوب مفهومی تجسد نور در معماری مساجد ایرانی

۵-۳.نوآوری مدل مفهومی

نوآوری اصلی مدل پیشنهادی در آن است که برای نخستین‌بار سه حوزه مستقل شامل حکمت اشراق، پدیدارشناسی معماری و تحلیل کالبدی مسجد را در قالب چارچوبی نظری و منسجم به یکدیگر پیوند می‌دهد. برخلاف پژوهش‌های پیشین که نور را یا پدیده‌ای فیزیکی، یا نمادی فرهنگی و یا تجربه‌ای ادراکی تلقی کرده‌اند، این مدل نور را سازوکاری وجودشناختی معرفی می‌کند که از طریق معماری تجسد یافته و در تجربه زیسته انسان به تجربه قدسی تبدیل می‌شود.

بر این اساس، فرضیه نظری پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود:

«نور در معماری مسجد ایرانی، حلقه واسط میان هستی‌شناسی اشراقی و تجربه پدیدارشناسانه فضا است و از طریق تجسد در سازمان فضایی، امکان شکل‌گیری تجربه قدسی را فراهم می‌آورد»

۴.روش تحقیق

۴–۱.رویکرد پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر ماهیت، کیفی است و با رویکردی تفسیری–پدیدارشناختی انجام شده است. از آنجا که هدف پژوهش تبیین رابطه میان مبانی هستی‌شناختی نور در حکمت اشراق، تجسد آن در معماری مسجد ایرانی و تجربه زیسته کاربران است، روش کیفی نسبت به رویکردهای کمی ظرفیت بیشتری برای فهم لایه‌های معنایی و وجودی معماری فراهم می‌آورد.

راهبرد پژوهش بر مطالعه موردی تطبیقی استوار است. در این راهبرد، سه مسجد شاخص ایران شامل مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان، مسجد جامع اصفهان و مسجد گوهرشاد مشهد به‌عنوان نمونه‌های هدفمند انتخاب شده‌اند تا امکان بررسی الگوهای مشترک و تفاوت‌های تجسد نور در سازمان فضایی آن‌ها فراهم شود.

۴–۲.انتخاب نمونه‌های موردی

نمونه‌های پژوهش با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. معیارهای انتخاب عبارت‌اند از:

- جایگاه برجسته در تاریخ معماری مسجد ایرانی؛
- تنوع در سازمان فضایی و الگوهای نورگیری طبیعی؛
- برخورداری از ارزش‌های شناخته‌شده معماری و فرهنگی؛
- قابلیت تحلیل بر اساس چارچوب نظری حکمت اشراق و پدیدارشناسی.

بر این اساس، مسجد شیخ لطف‌الله به‌عنوان نمونه‌ای از تمرکز نور در فضای درونی، مسجد جامع اصفهان به‌عنوان نمونه‌ای از تحول تاریخی و تنوع فضایی، و مسجد گوهرشاد به‌عنوان نمونه‌ای از تعادل نور و نظم فضایی انتخاب شدند. این تنوع امکان ارزیابی مدل نظری در شرایط معماری متفاوت را فراهم می‌کند.

۴–۳.گردآوری داده‌ها

داده‌های پژوهش از چهار منبع اصلی گردآوری شده‌اند:

۱. مطالعات کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها، مقالات علمی، رساله‌ها و اسناد مرتبط با حکمت اشراق، پدیدارشناسی معماری، نور در معماری اسلامی و معماری مساجد ایرانی.

۲. تحلیل اسناد معماری شامل پلان‌ها، مقاطع، تصاویر، نقشه‌ها و مدارک تاریخی مربوط به مساجد منتخب.

۳. مشاهده و تحلیل فضایی با تمرکز بر نحوه ورود، هدایت، توزیع و ادراک نور طبیعی در فضاهای مختلف مسجد.

٤. تحلیل تطبیقی یافته‌ها با استفاده از مدل مفهومی پژوهش و مقایسه سه نمونه موردی.

۴–۴.چارچوب تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها بر اساس مدل مفهومی «تجسد نور» انجام شده است. در این مدل، هر مسجد در چهار لایه تحلیلی بررسی می‌شود:

۱. لایه هستی‌شناختی :تبیین ارتباط سازمان فضایی با مفهوم مراتب نور در حکمت اشراق.

۲. لایه تجسد معماری :تحلیل عناصر کالبدی مؤثر بر هدایت، پالایش و تمرکز نور، شامل گنبد، ایوان، صحن، روزنه‌ها، مصالح و هندسه فضایی.

۳. لایه پدیدارشناسانه :بررسی نحوه شکل‌گیری ادراک، حرکت، سکون، جهت‌یابی و تجربه حضور در اثر تعامل نور و فضا.

٤. لایه پیامد وجودی :تبیین چگونگی تبدیل تجربه فضایی به تجربه قدسی و معنوی.

این چارچوب امکان مقایسه نظام‌مند نمونه‌های موردی و ارزیابی قابلیت تبیینی مدل نظری را فراهم می‌کند.

۵–۴.اعتبار و قابلیت اعتماد پژوهش

برای افزایش اعتبار و قابلیت اعتماد یافته‌ها، از مثلث‌سازی داده‌ها استفاده شده است. یافته‌ها از طریق تطبیق منابع نظری، اسناد معماری، تحلیل فضایی و مقایسه میان نمونه‌های موردی کنترل و تفسیر شده‌اند. همچنین، تحلیل‌ها به‌صورت مستمر با مبانی نظری حکمت اشراق و نظریه‌های پدیدارشناسی معماری تطبیق داده شده‌اند تا از انسجام مفهومی و استحکام استدلال اطمینان حاصل شود.

۶–۴.فرایند پژوهش

فرایند اجرای پژوهش در شش مرحله انجام شده است:

۱. مرور نظام‌مند ادبیات و استخراج شکاف پژوهش؛

۲. تدوین چارچوب نظری بر پایه حکمت اشراق و پدیدارشناسی معماری؛

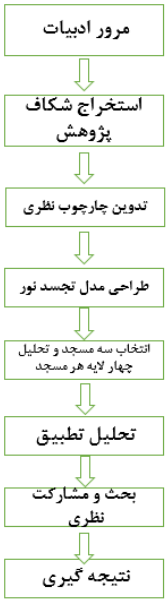
۳. طراحی مدل مفهومی «تجسد نور»؛

٤. انتخاب نمونه‌های موردی بر اساس معیارهای پژوهش؛

٥. تحلیل تطبیقی سه مسجد بر اساس چهار لایه مدل مفهومی؛

٦. تفسیر یافته‌ها، استخراج مشارکت نظری و ارائه مدل نهایی.

روش پژوهش به‌گونه‌ای طراحی شده است که میان مبانی نظری، تحلیل معماری و تفسیر تجربه فضایی پیوندی منسجم برقرار کند و امکان تعمیم تحلیلی مدل پیشنهادی را در مطالعات آینده معماری فضاهای مقدس فراهم آورد.



شکل۲- دیاگرام فرایند پژوهش

۵.تحلیل تطبیقی تجسد نور در نمونه‌های شاخص معماری مساجد ایرانی

به‌منظور ارزیابی قابلیت تبیینی چارچوب نظری پژوهش، سه نمونه شاخص از معماری مساجد ایرانی شامل مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد جامع اصفهان و مسجد گوهرشاد انتخاب شده‌اند. انتخاب این نمونه‌ها بر مبنای سه معیار صورت گرفته است: نخست، جایگاه ممتاز آنها در سیر تحول معماری ایران؛ دوم، نقش بنیادین نور در سازمان فضایی و تجربه معماری آنها؛ و سوم، قابلیت تحلیل بر اساس مبانی حکمت اشراق و پدیدارشناسی معماری. هدف این بخش، ارزیابی عملکرد نور از منظر کمی یا فنی نیست، بلکه تبیین چگونگی «تجسد نور» به‌مثابه واسطه‌ای میان حقیقت متافیزیکی و تجربه قدسی است.



۱-۵ .مسجد شیخ لطف‌الله؛ نور به‌مثابه تجلی وحدت



مسجد شیخ لطف‌الله یکی از منسجم‌ترین نمونه‌های پیوند نور، هندسه و معنا در معماری صفوی است. برخلاف بسیاری از مساجد ایرانی، این بنا فاقد صحن و مناره است و ورود به شبستان از طریق دالانی پیچدار انجام می‌شود. این تغییر جهت، صرفاً راه‌حلی کالبدی نیست؛ بلکه مقدمه‌ای برای گسستن تدریجی از فضای روزمره و آمادگی برای ورود به قلمرو قدسی است.

در شبستان، نور طبیعی عمدتاً از طریق پنجره‌های مشبک گردن گنبد و روزنه‌های جانبی وارد فضا می‌شود. این نور هرگز به‌صورت مستقیم و خیره‌کننده ظاهر نمی‌شود، بلکه پس از عبور از لایه‌های معماری، به روشنایی ملایم و یکنواختی تبدیل می‌شود که سطوح کاشی‌کاری را زنده می‌کند. تغییر تدریجی شدت نور در طول روز نیز موجب می‌شود فضای مسجد کیفیتی پویا اما آرام داشته باشد.

از منظر حکمت اشراق، این نحوه حضور نور را می‌توان تجلی «مراتب نور» دانست. نور از شدت مطلق به سوی ظهور متناسب با ظرفیت عالم محسوس تنزل می‌یابد و در معماری مسجد به صورتی قابل ادراک متجسد می‌شود. بنابراین، آنچه نمازگزار تجربه می‌کند، صرفاً روشنایی فیزیکی نیست، بلکه حضوری است که از طریق نور، هندسه و رنگ درک می‌شود.

در خوانش پدیدارشناختی نیز حرکت تدریجی از فضای نیمه‌تاریک ورودی به شبستان نورانی، تجربه‌ای از آشکارگی و حضور را ایجاد می‌کند. در اینجا نور، جهت‌یابی، تمرکز، سکون و ادراک وحدت فضایی را تقویت می‌کند و زمینه شکل‌گیری تجربه قدسی را فراهم می‌سازد.

۱-۱-۵.مسجد شیخ لطف‌الله؛ تجسد نور به مثابه وحدت وجودی

در چارچوب مدل مفهومی پژوهش، مسجد شیخ لطف‌الله را نمی‌توان صرفاً نمونه‌ای موفق از نورپردازی طبیعی دانست، بلکه این بنا تجسد کامل رابطه میان مراتب نور، سازمان فضایی و تجربه قدسی است.

الف) لایه نخست: هستی‌شناسی اشراقی

در حکمت اشراق، نور حقیقت بنیادین وجود است و همه مراتب هستی بر اساس شدت و ضعف نور تعریف می‌شوند. این اصل در مسجد شیخ لطف‌الله نه به صورت نمادین، بلکه در نحوه ظهور تدریجی نور متجلی شده است. نور هیچ‌گاه به صورت مستقیم و خیره‌کننده وارد شبستان نمی‌شود، بلکه پس از عبور از روزنه‌های گردن گنبد و لایه‌های معماری، به روشنایی متعادل تبدیل می‌شود. این تدریج را می‌توان بازنمایی معمارانه «مراتب نور» در اندیشه سهروردی دانست.

ب) لایه دوم: تجسد معماری

در این مسجد عناصر کالبدی صرفاً اجزای ساختمانی نیستند، بلکه هر یک واسطه تجسد نور هستند.

- دالان پیچ‌دار، گسست از جهان روزمره را آغاز می‌کند.
- تغییر جهت حرکت، آمادگی ادراکی ایجاد می‌کند.
- گنبد، نور را از مرکز عالم قدسی به فضای عبادت هدایت می‌کند.
- کاشی‌های فیروزه‌ای و کرم، نور را بازتاب داده و کیفیت آن را نرم می‌کنند.
- نبود صحن، موجب تمرکز کامل تجربه در فضای درونی می‌شود.

در این سطح، نور دیگر یک پدیده طبیعی نیست، بلکه به واسطه سازمان فضایی به حقیقتی کالبدی تبدیل می‌شود.

ج) لایه سوم: تجربه پدیدارشناسانه

در این مسجد، تجربه انسان نتیجه مشاهده نور نیست، بلکه نتیجه حرکت درون نور است.

نمازگزار ابتدا در فضای نسبتاً تاریک دالان حرکت می‌کند؛ سپس با ورود تدریجی به فضای زیر گنبد، میدان دید گسترش می‌یابد، شدت نور افزایش می‌یابد و سکون جای حرکت را می‌گیرد.

در این فرآیند، نور سه کارکرد پدیدارشناسانه دارد:

- هدایت حرکت
- تمرکز ادراک
- ایجاد احساس حضور

در اینجا، ادراک صرفاً بصری نیست، بلکه کیفیت وجودی پیدا می‌کند.

د) پیامد وجودی

بر اساس مدل نظری پژوهش، تجربه قدسی در این مسجد از تعامل میان نور، کالبد و ادراک حاصل می‌شود. بنابراین وحدت فضایی بنا صرفاً نتیجه هندسه نیست، بلکه حاصل تجسد نور در سازمان فضایی است.

از این منظر، مسجد شیخ لطف‌الله نمونه‌ای از تجسد نور در مرکزیت فضایی است.

۲-۵.مسجد جامع اصفهان؛ نور و تداوم تاریخی تجربه قدسی





مسجد جامع اصفهان حاصل لایه‌های متعدد تاریخی است و سازمان فضایی آن در طول قرن‌ها تکامل یافته است. در این مسجد، نور نه در یک فضای واحد، بلکه در سلسله‌مراتب متنوعی از صحن، ایوان‌ها، شبستان‌ها و گنبدخانه‌ها تجربه می‌شود.

ورود نور از حیاط مرکزی، تضاد میان روشنایی باز و نیم‌تاریکی شبستان‌ها را پدید می‌آورد. این تضاد سبب می‌شود حرکت انسان در فضا همواره با تغییرات ادراکی همراه باشد. هرچه فرد از فضای باز به عمق شبستان نزدیک‌تر می‌شود، کیفیت نور تغییر یافته و تمرکز بصری افزایش می‌یابد.

از منظر حکمت اشراق، این سلسله‌مراتب فضایی را می‌توان بازتابی از مراتب ظهور نور دانست؛ حرکتی از کثرت به سوی وحدت. در اینجا معماری صرفاً پوششی برای نور نیست، بلکه سازوکاری است که مراتب مختلف ظهور آن را سامان می‌دهد.

پدیدارشناسی معماری نیز این سازمان فضایی را تجربه‌ای از «سکونت در نور» تعبیر می‌کند. نور در این مسجد نه تنها اشیا را نمایان می‌سازد، بلکه کیفیت حضور انسان در فضا را نیز تعریف می‌کند. این ویژگی سبب شده است که مسجد جامع اصفهان، علاوه بر ارزش تاریخی، نمونه‌ای برجسته از پیوند میان نور، حرکت و تجربه قدسی باشد.

۱-۲-۵.مسجد جامع اصفهان؛ تجسد نور به مثابه حرکت وجودی

این مسجد برخلاف مسجد شیخ لطف‌الله، تجربه قدسی را نه از طریق تمرکز فضایی، بلکه از طریق حرکت در مراتب مختلف نور ایجاد می‌کند.

الف) لایه هستی‌شناختی

در حکمت اشراق، حقیقت نور دارای مراتب متعدد است. این اصل در مسجد جامع اصفهان به صورت سلسله‌مراتب فضایی تجسد یافته است.

صحن
↓
ایوان
↓
شبستان
↓
گنبدخانه

حرکت از یک مرتبه به مرتبه دیگر، معادل حرکت در مراتب ظهور نور است.

ب) لایه تجسد معماری

در این مسجد عناصر معماری سازوکاری برای سامان‌دهی نور هستند:

- حیاط مرکزی، منبع اصلی نور طبیعی است.
- ایوان‌ها نور را کنترل می‌کنند.
- شبستان‌ها نور را پالایش می‌کنند.
- گنبدخانه نور را متمرکز می‌کند.

بنابراین معماری صرفاً پذیرنده نور نیست، بلکه آن را سازمان‌دهی می‌کند.

ج) لایه پدیدارشناسی

در این مسجد تجربه انسان پیوسته در حال تغییر است.

هر تغییر نور
↓
تغییر ادراک
↓
تغییر حرکت
↓
تغییر کیفیت حضور

را به دنبال دارد.

در نتیجه تجربه قدسی یک رویداد لحظه‌ای نیست، بلکه فرآیندی تدریجی است.

د) پیامد وجودی

ویژگی ممتاز مسجد جامع اصفهان، تبدیل حرکت فضایی به حرکت وجودی است.

نمازگزار از کثرت صحن به وحدت گنبدخانه هدایت می‌شود.

در نتیجه این مسجد نمونه تجسد نور در حرکت فضایی است.

۳-۵.مسجد گوهرشاد؛ نور، تقارن و آرامش معنوی





مسجد گوهرشاد نمونه‌ای شاخص از معماری دوره تیموری است که در آن تقارن، تناسبات هندسی و نظم فضایی با هدایت نور طبیعی تلفیق شده‌اند.

در این مسجد، صحن وسیع و ایوان‌های مرتفع نقش واسطه میان نور بیرونی و فضای شبستان را ایفا می‌کنند. ورود تدریجی نور از صحن به فضاهای داخلی، همراه با انعکاس آن بر کاشی‌های لاجوردی و فیروزه‌ای، کیفیتی آرام و تأمل‌برانگیز ایجاد می‌کند. در اینجا نور نه به صورت عنصر غالب، بلکه به عنوان بخشی از ریتم فضایی حضور دارد.

در چارچوب حکمت اشراق، چنین نظمی را می‌توان تجسد اصل هماهنگی مراتب وجود دانست؛ جایی که نور، هندسه و ماده در تعادل قرار گرفته‌اند. از منظر پدیدارشناسی نیز، نمازگزار در مواجهه با این فضا، بیش از آنکه با یک ساختار کالبدی روبه‌رو باشد، با تجربه‌ای از آرامش، حضور و تمرکز مواجه می‌شود. این کیفیت حاصل تعامل نور، مقیاس انسانی، تقارن و نظم فضایی است.

۱-۳-۵.مسجد گوهرشاد؛ تجسد نور به مثابه تعادل وجودی

در این مسجد، نور بیش از آنکه عامل حرکت باشد، عامل تعادل است.

الف) لایه هستی‌شناختی

در حکمت اشراق، هر مرتبه از وجود سهمی از نور دارد.

این اصل در مسجد گوهرشاد از طریق تقارن و تناسب فضایی متجلی می‌شود.

ب) لایه تجسد معماری

نور در این مسجد به وسیله عناصر زیر متجسد می‌شود:

- صحن وسیع

- ایوان‌های مرتفع
- نظم چهارایوانی
- گنبد
- کاشی‌های فیروزه‌ای

هیچ عنصر منفردی غالب نیست؛ معنا از هماهنگی همه اجزا شکل می‌گیرد.

ج) لایه پدیدارشناسانه

در این مسجد حرکت اهمیت کمتری نسبت به مکث دارد.

نور باعث می‌شود نمازگزار:

- سرعت حرکت را کاهش دهد،
- میدان دید را گسترش دهد،
- بر حضور خود در فضا آگاه شود .

در نتیجه تجربه اصلی این مسجد «آرامش» است، نه صرفاً روشنایی.

د) پیامد وجودی

نور در مسجد گوهرشاد احساس وحدت، تعادل و حضور را تقویت می‌کند.

در مدل پیشنهادی پژوهش، این بنا نمونه تجسد نور در نظم فضایی است.

۴-۵ تحلیل تطبیقی نمونه‌ها

به‌منظور ارزیابی قابلیت تبیینی مدل مفهومی «تجسد نور»، یافته‌های حاصل از تحلیل سه مسجد تاریخی ایران به‌صورت تطبیقی بررسی شدند. این مقایسه صرفاً بر ویژگی‌های کالبدی یا الگوهای نورگیری متمرکز نیست، بلکه هر نمونه بر اساس چهار مؤلفه اصلی مدل پژوهش، شامل مبانی هستی‌شناختی، تجسد معماری، تجربه پدیدارشناسانه و پیامد وجودی، تحلیل شده است. چنین رویکردی امکان شناسایی الگوهای مشترک و تفاوت‌های بنیادین در نحوه تجسد نور در معماری مساجد ایرانی را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که چگونه یک چارچوب نظری واحد می‌تواند نمونه‌هایی با سازمان فضایی متفاوت را تبیین کند. جدول ، خلاصه نتایج این تحلیل تطبیقی را ارائه می‌کند و مبنایی برای بحث درباره اعتبار و ظرفیت تعمیم مدل پیشنهادی فراهم می‌سازد.

جدول تحلیل تطبیقی سه مسجد

مؤلفه مدل	مسجد شیخ لطف‌الله	مسجد جامع اصفهان	مسجد گوهرشاد
مبنای هستی‌شناختی	مراتب نور در مرکزیت فضایی	مراتب نور در توالی فضایی	مراتب نور در نظم و تعادل
تجسد معماری	گنبد، دالان، نور پالایش‌شده	صحن، ایوان، شبستان، گنبد	چهارایوان، صحن، گنبد

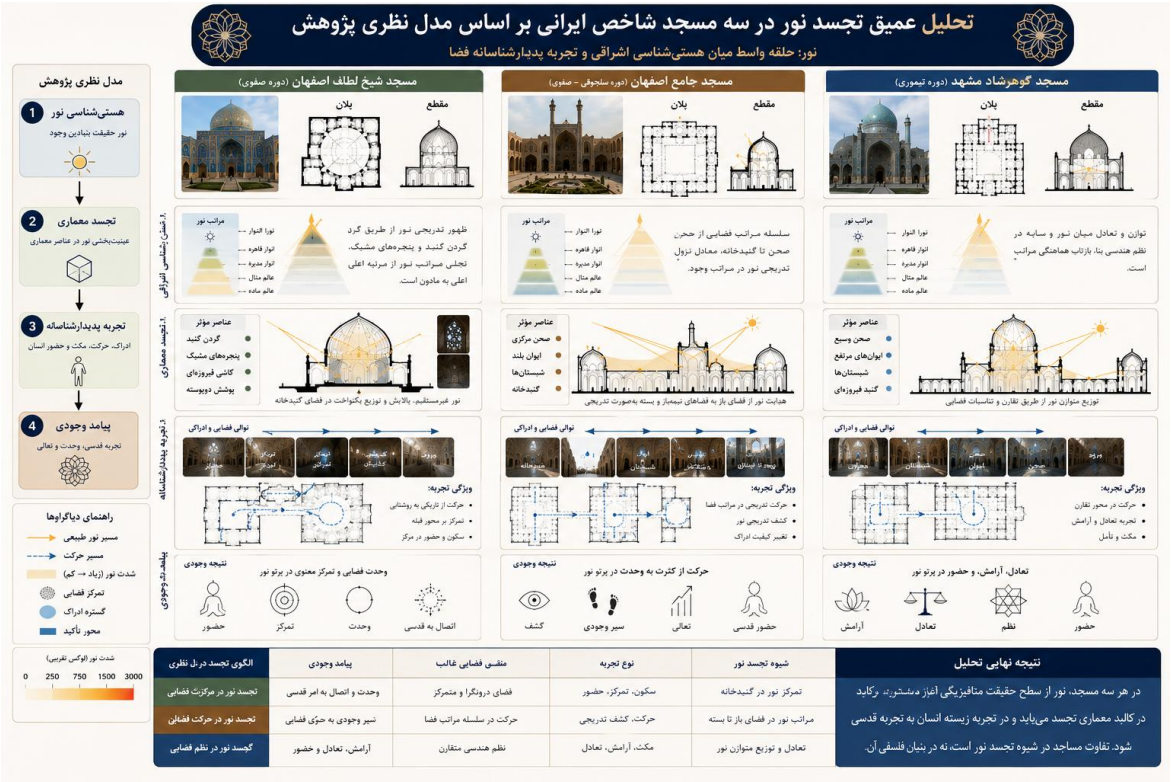
تجربه پدیدارشناسانه	تمرکز، سکون، حضور	حرکت، کشف، تحول	آرامش، تأمل، تعادل
پیامد وجودی	وحدت و حضور قدسی	سیر وجودی و تعالی	هماهنگی و آرامش قدسی

نتایج جدول تطبیقی نشان می‌دهد که اگرچه سه مسجد مورد بررسی از نظر دوره تاریخی، سازمان فضایی، شیوه نورگیری و ساختار کالبدی تفاوت‌های قابل توجهی دارند، اما همگی از منطق مشترکی در تجسد نور پیروی می‌کنند. در مسجد شیخ لطف‌الله، نور با تمرکز در فضای زیر گنبد و پالایش تدریجی، تجربه‌ای مبتنی بر وحدت و حضور قدسی را شکل می‌دهد. در مسجد جامع اصفهان، توالی فضایی و تنوع کیفیت‌های نوری، تجربه‌ای پویا از حرکت در مراتب وجود را ایجاد می‌کند. در مسجد گوهرشاد نیز توزیع متعادل نور در بستر نظم هندسی، زمینه‌ساز احساس آرامش، تعادل و تأمل است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که «تجسد نور» پدیده‌ای وابسته به یک الگوی ثابت معماری نیست، بلکه در قالب سازمان‌های فضایی گوناگون تحقق می‌یابد.

از منظر نظری، یافته‌های تطبیقی اعتبار مدل مفهومی پژوهش را تقویت می‌کنند و نشان می‌دهند که رابطه میان مبانی هستی‌شناختی حکمت اشراق، تجسد کالبدی نور و تجربه پدیدارشناسانه، در هر سه نمونه قابل مشاهده است. به بیان دیگر، نور در معماری مسجد ایرانی صرفاً عامل روشنایی یا کیفیتی زیباشناختی نیست، بلکه سازوکاری وجودشناختی است که از طریق سازمان فضایی و عناصر معماری، تجربه قدسی را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین، مدل «تجسد نور» نه‌تنها توانایی تبیین نمونه‌های مورد مطالعه را دارد، بلکه می‌تواند به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای بررسی سایر مساجد تاریخی و حتی دیگر فضاهای مقدس در معماری اسلامی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

جمع‌بندی

با تحلیل سه مسجد بر اساس چهار لایه مدل مفهومی، روشن می‌شود که تفاوت آن‌ها صرفاً در شیوه هدایت نور نیست، بلکه در نحوه تجسد نور است. مسجد شیخ لطف‌الله نور را در مرکزیت فضایی متجسد می‌کند، مسجد جامع اصفهان آن را در حرکت و سلسله‌مراتب فضایی عینیت می‌بخشد و مسجد گوهرشاد نور را در تعادل و نظم فضایی آشکار می‌سازد. این تفاوت‌ها، با وجود تنوع کالبدی، از یک بنیان مشترک حکایت دارند: نور از مرتبه‌ای متافیزیکی آغاز می‌شود، در کالبد معماری تجسد می‌یابد و در تجربه زیسته انسان به تجربه قدسی تبدیل می‌شود. بدین‌ترتیب، مدل نظری پژوهش نه‌تنها سه نمونه موردی را توضیح می‌دهد، بلکه ظرفیت تبیین طیف گسترده‌تری از معماری مساجد ایرانی را نیز نشان می‌دهد. این همان مشارکت نظری است که مقاله را از یک مطالعه توصیفی به پژوهشی با ارزش افزوده مفهومی ارتقا می‌دهد.



شکل تحلیل عمیق تجسد نور در سه مسجد شاخص ایرانی بر اساس مدل نظری پژوهش

۶. بحث

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نور در معماری مسجد ایرانی را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان عاملی برای تأمین روشنایی، کیفیت بصری یا حتی نمادی از حضور الهی تفسیر کرد. تحلیل تطبیقی سه مسجد منتخب نشان داد که نور در تمامی سطوح سازمان فضایی بنا نقش فعالی در شکل‌دهی به تجربه معماری ایفا می‌کند و از طریق تعامل با هندسه، مصالح، توالی فضایی و حرکت انسان، تجربه‌ای فراتر از ادراک حسی ایجاد می‌نماید. این یافته مؤید آن است که نور در معماری مسجد ایرانی دارای کارکردی وجودشناختی است و به‌عنوان واسطه‌ای میان مبانی فلسفی و تجربه زیسته انسان عمل می‌کند.

این نتیجه با بخشی از ادبیات معاصر درباره نقش نور در معماری همسو است؛ پژوهش‌های پدیدارشناختی نشان داده‌اند که نور یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده اتمسفر، احساس حضور و ادراک فضا است. با این حال، اغلب این مطالعات کیفیت فضایی را عمدتاً بر پایه تجربه انسانی تبیین کرده‌اند و کمتر به بنیان‌های فلسفی و هستی‌شناختی نور پرداخته‌اند. در مقابل، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تجربه فضایی در معماری مسجد ایرانی بدون توجه به مبانی حکمت اشراق قابل تبیین کامل نیست؛ زیرا کیفیت ادراک نور، بازتابی از نگرش فلسفی به مراتب وجود و تجلی حقیقت در جهان محسوس است.

از سوی دیگر، پژوهش‌های مبتنی بر حکمت اشراق عمدتاً مفهوم نور را در سطح فلسفی و معرفت‌شناختی بررسی کرده‌اند و کمتر به چگونگی عینیت یافتن این مبانی در سازمان فضایی معماری پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که معماری مسجد ایرانی صرفاً بازتاب نمادین اندیشه اشراقی نیست، بلکه بستری برای تجسد آن در جهان مادی است. عناصر کالبدی مانند گنبد، ایوان، صحن، روزنه‌ها، هندسه و مصالح، نه به‌عنوان اجزای منفصل، بلکه به‌عنوان سازوکارهای تجسد نور عمل می‌کنند و امکان انتقال مفاهیم فلسفی به تجربه فضایی را فراهم می‌آورند.

تحلیل سه مسجد منتخب همچنین نشان داد که اگرچه الگوهای فضایی و شیوه‌های نورگیری در هر مسجد متفاوت است، اما همه آن‌ها از منطقی مشترک در سازمان‌دهی نور پیروی می‌کنند. مسجد شیخ لطف‌الله با تمرکز فضایی و پالایش تدریجی نور، تجربه‌ای مبتنی بر وحدت و حضور ایجاد می‌کند؛ مسجد جامع اصفهان از طریق توالی فضایی و تنوع کیفیت‌های نوری، سیر تدریجی در مراتب ادراک را سامان می‌دهد؛ و مسجد گوهرشاد با توزیع متعادل نور در بستر نظمی هندسی، آرامش و تأمل را تقویت می‌کند. این تفاوت‌ها بیانگر آن است که «تجسد نور» وابسته به یک الگوی کالبدی خاص نیست، بلکه در قالب سازمان‌های فضایی گوناگون تحقق می‌یابد و از انعطاف‌پذیری نظری برخوردار است.

از منظر روش‌شناختی، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تلفیق حکمت اشراق با پدیدارشناسی معماری، امکان تبیین جامع‌تری از فضای مسجد فراهم می‌کند. اگر حکمت اشراق به پرسش «نور چیست؟» پاسخ می‌دهد و پدیدارشناسی به پرسش «نور چگونه تجربه می‌شود؟»، مدل پیشنهادی پژوهش به پرسش سومی پاسخ می‌دهد :نور چگونه از طریق معماری به تجربه قدسی تبدیل می‌شود؟ این پیوند میان فلسفه، کالبد و تجربه، مهم‌ترین تمایز پژوهش حاضر با مطالعات پیشین است و چارچوبی میان‌رشته‌ای برای تحلیل معماری اسلامی ارائه می‌دهد.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که تجربه قدسی نه حاصل حضور منفرد نور و نه صرفاً نتیجه سازمان فضایی است، بلکه پیامد تعامل پویا میان چهار لایه مدل مفهومی پژوهش، یعنی مبانی هستی‌شناختی، تجسد معماری، تجربه پدیدارشناسانه و پیامد وجودی است. این تعامل سبب می‌شود که نور از سطح یک پدیده فیزیکی فراتر رفته و به سازوکاری برای شکل‌گیری معنا، ادراک و حضور تبدیل شود. از این منظر، کیفیت فضای مسجد را نمی‌توان تنها با تحلیل عناصر کالبدی یا ویژگی‌های نمادین آن توضیح داد، بلکه باید رابطه میان فلسفه، معماری و تجربه انسانی را به‌صورت یک نظام یکپارچه مطالعه کرد.

بر این اساس، پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند که مفهوم «تجسد نور» به‌عنوان چارچوبی نظری برای تحلیل معماری فضاهای مقدس مورد استفاده قرار گیرد. این چارچوب نه‌تنها امکان بازخوانی معماری تاریخی ایران را فراهم می‌کند، بلکه می‌تواند در تحلیل سایر بناهای مذهبی، فضاهای آیینی و حتی طراحی معاصر فضاهای معنوی نیز به کار رود. در این چارچوب، نور به‌عنوان عنصری فعال در تولید معنا، سازمان‌دهی تجربه و ایجاد پیوند میان جهان محسوس و جهان معنوی در نظر گرفته می‌شود.

در نهایت، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ارزش اصلی مدل پیشنهادی در توانایی آن برای برقراری پیوند میان سه حوزه‌ای است که تاکنون عمدتاً به‌صورت مستقل مطالعه شده‌اند: فلسفه اسلامی، معماری مسجد و پدیدارشناسی تجربه فضایی. این مدل نشان می‌دهد که نور در معماری مسجد ایرانی نه صرفاً موضوعی زیبایی‌شناختی یا عملکردی، بلکه حلقه واسط میان هستی‌شناسی اشراقی و تجربه پدیدارشناسانه فضا است. ازاین‌رو، مشارکت اصلی پژوهش حاضر تنها در تحلیل سه مسجد تاریخی نیست، بلکه در ارائه چارچوبی نظری است که می‌تواند مبنای پژوهش‌های آینده در معماری اسلامی و مطالعات میان‌رشته‌ای نور، فضا و تجربه معنوی قرار گیرد.

۷. نتیجه‌گیری

۷–۱.جمع‌بندی یافته‌ها

این پژوهش با هدف تبیین نقش نور در معماری مسجد ایرانی، چارچوبی نظری با عنوان «تجسد نور» ارائه کرد که بر تلفیق حکمت اشراق، پدیدارشناسی معماری و تحلیل کالبدی استوار است. برخلاف بسیاری از پژوهش‌های پیشین که نور را عمدتاً از منظر عملکرد محیطی، زیبایی‌شناختی یا نمادین بررسی کرده‌اند، این پژوهش نشان داد که نور در معماری مسجد ایرانی دارای جایگاهی وجودشناختی است و از طریق سازمان فضایی، هندسه، مصالح و نظام نورگیری، به تجربه زیسته و در نهایت تجربه قدسی انسان معنا می‌بخشد.

تحلیل تطبیقی مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد جامع اصفهان و مسجد گوهرشاد نشان داد که اگرچه این بناها از نظر ساختار فضایی، دوره تاریخی و شیوه هدایت نور دارای تفاوت‌های چشمگیری هستند، اما همگی از منطقی مشترک در تجسد نور پیروی می‌کنند. در هر سه نمونه، نور فراتر از یک عامل روشنایی عمل کرده و به‌عنوان سازوکاری برای سازمان‌دهی ادراک، هدایت حرکت، شکل‌دهی اتمسفر فضایی و تقویت تجربه معنوی ایفای نقش می‌کند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که کیفیت فضای مسجد تنها در تحلیل عناصر کالبدی قابل فهم نیست، بلکه باید رابطه میان فلسفه، معماری و تجربه انسانی به‌صورت یک نظام یکپارچه مطالعه شود.

۷–۲.مشارکت نظری پژوهش

مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، ارائه مدلی نظری است که برای نخستین‌بار رابطه میان هستی‌شناسی نور در حکمت اشراق، تجسد کالبدی آن در معماری مسجد و تجربه پدیدارشناسانه فضا را در قالب چارچوبی منسجم تبیین می‌کند. در این مدل، نور نه صرفاً یک پدیده فیزیکی و نه تنها نمادی دینی، بلکه واسطه‌ای وجودشناختی میان جهان معنا و تجربه زیسته انسان معرفی می‌شود.

مدل «تجسد نور» چهار لایه به‌هم‌پیوسته شامل مبانی هستی‌شناختی، تجسد معماری، تجربه پدیدارشناسانه و پیامد وجودی را در بر می‌گیرد و نشان می‌دهد که تجربه قدسی نتیجه تعامل پویا میان این چهار لایه است. بدین‌ترتیب، پژوهش حاضر شکاف موجود میان مطالعات فلسفی، مطالعات معماری و پژوهش‌های پدیدارشناختی را تا حدی برطرف کرده و چارچوبی میان‌رشته‌ای برای تحلیل معماری فضاهای مقدس ارائه می‌دهد.

از این منظر، نوآوری اصلی پژوهش صرفاً در تحلیل سه مسجد تاریخی نیست، بلکه در ارائه چارچوبی نظری است که قابلیت تعمیم تحلیلی به سایر نمونه‌های معماری اسلامی و حتی دیگر فضاهای آیینی را دارد. این مدل می‌تواند مبنایی برای توسعه پژوهش‌های آینده درباره نسبت میان فلسفه، نور، ادراک و معماری باشد.

۷–۳.پیامدهای کاربردی

یافته‌های پژوهش دارای پیامدهایی برای طراحی معماری، حفاظت از میراث فرهنگی و آموزش معماری است. در حوزه طراحی، مدل پیشنهادی نشان می‌دهد که نور طبیعی باید به‌عنوان عنصری سازمان‌دهنده تجربه فضایی در نظر گرفته شود، نه صرفاً به‌عنوان عامل تأمین روشنایی. این رویکرد می‌تواند در طراحی مساجد معاصر و سایر فضاهای معنوی، به خلق محیط‌هایی با کیفیت ادراکی و معنوی عمیق‌تر کمک کند.

در حوزه حفاظت و مرمت، نتایج پژوهش تأکید می‌کند که حفظ الگوهای تاریخی نورگیری، هندسه فضایی و سازمان کالبدی، بخشی از هویت معنوی بناهای تاریخی است و نباید صرفاً از منظر حفاظت فیزیکی مورد توجه قرار گیرد. همچنین، در آموزش معماری، مدل «تجسد نور» می‌تواند به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای آموزش ارتباط میان فلسفه، ادراک فضایی و طراحی معماری مورد استفاده قرار گیرد و نگاه میان‌رشته‌ای به معماری اسلامی را تقویت کند.

۷–۴.محدودیت‌های پژوهش

این پژوهش نیز با محدودیت‌هایی همراه بوده است. نخست، تحلیل تجربی تنها بر سه مسجد شاخص ایرانی متمرکز بوده و بنابراین نتایج آن باید در چارچوب تعمیم تحلیلی، نه تعمیم آماری، تفسیر شود. دوم، پژوهش بر تحلیل تفسیری مبتنی است و از اندازه‌گیری‌های کمی نور، شبیه‌سازی‌های دیجیتال یا داده‌های رفتاری کاربران استفاده نکرده است. سوم، تمرکز پژوهش بر معماری مسجد ایرانی موجب شده است که سایر گونه‌های معماری اسلامی، مانند مدارس، آرامگاه‌ها یا خانقاه‌ها، خارج از دامنه مطالعه قرار گیرند.

این محدودیت‌ها از ارزش چارچوب نظری ارائه‌شده نمی‌کاهند، بلکه نشان می‌دهند که مدل پیشنهادی می‌تواند در مطالعات آینده با روش‌های تکمیلی آزمون و توسعه یابد.

۷–۵.پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

پژوهش‌های آینده می‌توانند مدل «تجسد نور» را در سایر گونه‌های معماری اسلامی و همچنین در فضاهای مقدس متعلق به سنت‌های دینی دیگر ارزیابی کنند تا قابلیت تعمیم و مقایسه آن روشن‌تر شود. همچنین، ترکیب این چارچوب نظری با شبیه‌سازی نور روز، تحلیل‌های مبتنی بر واقعیت مجازی، سنجش‌های فیزیولوژیک، رهگیری حرکت کاربران و روش‌های علوم شناختی می‌تواند به درک دقیق‌تر رابطه میان نور، ادراک و تجربه معنوی کمک کند.

از سوی دیگر، بررسی نقش نور در معماری معاصر با الهام از اصول حکمت اشراق، می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای طراحی فضاهای عمومی، فرهنگی و عبادی بگشاید. در نهایت، توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای میان فلسفه اسلامی، پدیدارشناسی، علوم شناختی و طراحی معماری، ظرفیت آن را دارد که فهم عمیق‌تری از نقش نور در شکل‌گیری تجربه انسانی از فضا ارائه دهد.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نور در معماری مسجد ایرانی صرفاً عنصری کالبدی یا نمادین نیست، بلکه حلقه واسط میان هستی‌شناسی اشراقی و تجربه پدیدارشناسانه فضا است. این نتیجه، علاوه بر تبیین دوباره جایگاه نور در معماری اسلامی، چارچوبی نظری برای تحلیل و طراحی فضاهای مقدس ارائه می‌کند که می‌تواند مبنای پژوهش‌های آینده و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه معماری، فلسفه و ادراک فضایی قرار گیرد.

منابع

آرزوفر، س.، و مراثی، م. (۱۴۰۱). تحلیل حضور کیفی نور در مساجد تاریخی اسلامی؛ نمونه موردی: مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد سلیمیه و مسجد جامع قرطبه. *مطالعات هنر اسلامی*.

اردلان، ن.، و بختیار، ل. (۱۳۹۰). *حس وحدت: سنت عرفانی در معماری ایرانی* (و. جلیلی، مترجم). علم معمار رویال. (اثر اصلی ۱۹۷۳)

سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۸۰). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق* (به تصحیح س. ح. نصر و ه. کربن). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شاه‌پسندزاده، س. (۱۴۰۰). جایگاه نشانه‌شناختی حکمت اشراق در وحدت کالبدی مساجد. *نشریه معماری و شهرسازی ایران*.

طهباز، م.، و هومانی‌راد، م. (۱۳۹۳). بررسی نقش نور روز در ایجاد فضای معنوی در مساجد معاصر. *نشریه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*.

قرآن کریم. سوره نور، آیه ۳۵.

کریمیان‌ششده، س. (۱۴۰۳). وحدت حسی و جایگاه معنوی نور در معماری مسجدهای ایرانی؛ بر مبنای حکمت اشراق سهروردی. *نشریه مطالعات معماری ایران*.

Alborzi, F. (۲۰۱۷). *Explaining the role of light on quality of the architectural spaces in Iranian mosques*.

Ali, L. A., & Mustafa, F. A. (۲۰۲۳). The state-of-the-art knowledge, techniques, and simulation programs for quantifying human visual comfort in mosque buildings: A systematic review. *Ain Shams Engineering Journal, 14*(۱۱), ۱۰۲۳۹۰.

Ali, L. A., & Mustafa, F. A. (۲۰۲۳). Mosque morphological analysis: The impact of indoor spatial–volumetric visibility on worshipers' visual comfort. *Sustainability, 15*(۱۳), ۱۰۳۷٦. https://doi.org/۱۰,۳۳۹۰/su۱۵۱۳۱۰۳۷٦

Ali, L. A., & Mustafa, F. A. (۲۰۲٤). Evaluating the impact of mosque morphology on worshipers' visual comfort: Simulation analysis for daylighting performance. *Ain Shams Engineering Journal, 15*.

Ardalan, N., & Bakhtiar, L. (۱۹۷۳). *The sense of unity: The Sufi tradition in Persian architecture*. University of Chicago Press.

Baker, N., & Steemers, K. (۲۰۰۲). *Daylight design of buildings*. James & James.

Bille, M., & Sørensen, T. F. (Eds.). (۲۰۱٦). *Elements of architecture: Assembling archaeology, atmosphere and the performance of building spaces*. Routledge.

Burckhardt, T. (۱۹۷٦). *Art of Islam: Language and meaning*. World of Islam Festival Publishing.

Corbin, H. (۱۹۷۷). *Spiritual body and celestial earth: From Mazdean Iran to Shi'ite Iran*. Princeton University Press.

Corbin, H. (۱۹۹۸). *The man of light in Iranian Sufism*. Omega Publications.

Ghazali, A. H. M. (۱۹۹۸). *The niche of lights (Mishkāt al-Anwār)* (D. Buchman, Trans.). Brigham Young University Press.

Ghouchani, M., Taji, M., & Yaghoubi Roshan, A. H. (۲۰۲۳). Spirituality of light in the mosque by exploring Iranian-Islamic architectural styles. *Gazi University Journal of Science*.

Grabar, O. (۱۹۷۸). *The formation of Islamic art*. Yale University Press.

Mallgrave, H. F. (۲۰۱۸). *From object to experience: The new culture of architectural design*. Bloomsbury.

Nasr, S. H. (۱۹۸۷). *Islamic art and spirituality*. State University of New York Press.

Norberg-Schulz, C. (۱۹۸۰). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. Rizzoli.

Pallasmaa, J. (۲۰۱۲). *The eyes of the skin: Architecture and the senses* (۳rd ed.). Wiley.

Pérez-Gómez, A. (۲۰۱٦). *Attunement: Architectural meaning after the crisis of modern science*. MIT Press.

Rasmussen, S. E. (n.d.). *Experiencing architecture*. MIT Press.

Suhrawardi, S. Y. (۱۹۹۹). *The philosophy of illumination (Ḥikmat al-Ishrāq)* (J. Walbridge & H. Ziai, Trans.). Brigham Young University Press.

The existential hologram: Toward a neurophenomenological and symbolic theory of sacred presence in architecture. (۲۰۲٦).

Tregenza, P., & Wilson, M. (۲۰۱۱). *Daylighting: Architecture and lighting design*. Routledge.

Zumthor, P. (۲۰۰٦). *Atmospheres: Architectural environments, surrounding objects*. Birkhäuser.